

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

۳۰ جولای ۲۰۱۶

تصحیح، تنظیم و شرح لغات: خ. معروفی

دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۱۰۲

مُقَطَّعات

-۳-

اسطرلاب^۱

ای فلک قدری، که درگاه رفیعت خلق را
بود اسطرلابکی مر بنده را، ز اسباب دهر

هست همچون کعبه، خیر المرجع و حسن المآب
هم صحیح اندر نقوش، و هم درست اندر حساب

ناگهان دور سپهرش از کف من، درر بود
آن سطرلابی، که در گنجینه تمایک نُسْت

آنچنان گم شد، که مه گم گرددش اندر سحاب
ار به من بخشی ورا، بر یکی وجه از دو باب

^۱ "اسطرلاب": (به ضم اول و سوم و سکون دوم و چارم) کلمه عربی و معرب کلمه "استرو لیبوس" Astrolabos یونانی و از آلات ابتدائی نجوم است، که در توپوگرافی نیز از آن استفاده می شود؛ در اصطلاح عسکری افغانستان آن را "پوسله" گویند. این قطعه عنوان نداشت؛ عنوان بالا را مصحح از متن منظومه استخراج کرد.

عین لطف است، گر تو آن را لطف فرمائی به من^۲ یا به رسم عاریت، یا بیع یا بهر ثواب
 گر به آئین امانت، داری ارزانی به من روز و شب در حفظ آن کوشم به بیداری و خواب
 و به رسم بیع باشد هم دلا، منت پذیر هرچه فرمائی، دهم در قیمتش، آذر مذاب
 و به آئین عطا باشد، چه نیکوتر از آن شکرها گویم به نظم و نثر، چون در خوشاب
 بگذرد بر خاطر پاکت، که من این صفحه را سطرها بر لایه کردم، بهر اخذ سطرلاب
 بلکه اندر طی مدحت عرض کردم، کار خویش تا مگر گردد قلم از یمن مدحت، کامیاب

هم بقیت^۵ جود تو، هرگز نیاید بر زبان

خاصه با مدح چنین ... چون شهاب

* * *

^۲ این مصراع در اصل دیوان حاضر بدین صورت آمده بود:

«عین لطف است [گر لطف فرمایی آنرا تو بمن]»

صریحاً دیده می شود، که کاتبان نسخه بردار، کلمات این مصراع را در هم و برهم ساخته اند، در حدی که نظم شعری برهم خورده و حالت نثر را به آن داده است. اینست، که مصحح پورتال، انسجام کلمات را احیاء کرده و از نثر دوباره، نظم به دست آورده است؛ بدین ترتیب:

«عین لطف است، گر تو آن را لطف فرمائی به من»

^۳ "مذاب": به ضم اول، کلمه عربی و اسم مفعول مصدر "اذابه" (باب "افعال") است و در معنای "ذوب کرده شده". دری زبانان و خاصناً هموطنان ما، آن را به فتح اول تلفظ می کنند، که غلط محض است، چون "مذاب" به فتح اول ظرف مکان و در معنای "جای ذوب کردن" است!!!

^۴ "سطرلاب" مخفف "اسطرلاب" و به ضمتین است. درینجا مگر باید به سکون "ط" اداء گردد، تا وزن نشکند.

^۵ "بقیت" کلمه عربی ست، که در زبان دری در هیئت "بقیه" گفته و نگاشته می شود.